



نام: سید حسین
نام خانوادگی: روح الامین
نام پدر: محمد
تاریخ تولد: ۱۳۳۲
محل تولد: اصفهان
تحصیلات: سیکل
وضعیت تأهل: متأهل
تاریخ عضویت: ۱۳۶۲/۱۰/۲۵
مسئولیت: فرمانده عملیات قرارگاه
شهید شهرامفر
تاریخ شهادت: ۱۳۶۴/۱۲/۷
محل شهادت: مریوان (والفجر ۹)
نحوه شهادت: اصابت ترکش به قلب
محل دفن: گلستان شهدای اصفهان



سید حسین سال ۱۳۳۲ در شهر اصفهان متولد شد. گواهی نامه ششم ابتدایی را که گرفت در مغازه پسر عموی مشغول کار شد. بعد از یک سال همکار برادرش شد تا با تمام کوچکی اش سهمی در تأمین خانواده اش داشته باشد.

از نوجوانی به جوانی رسید، در حالی که ناپختگی‌های هم سن و سالانش در او نبود. برای همین نزد استاد محمد قرائت، مشغول صافکاری شد. حسابی دل به کار داد و خیلی زود استاد کار شد.



بهار سال ۱۳۵۱ دفترچه آماده به خدمت گرفت و مردادماه همان سال برای سربازی راهی مشهد شد.

در تظاهرات سال ۱۳۵۷ با ابتکار او برای اولین بار موجی از جمعیت با پیشانی بندهایی متبرک به نام ائمه (علیه السلام) در خیابان‌ها راه افتادند، هنوز به مرکز شهر نرسیده بودند که همه جا شایع شده بود، چریک‌های مسلح امام خمینی (ره) در راه هستند.





پس از ورود امام، به خدمت انقلاب درآمد. وقتی قرار شد، مرکز رادیوتلوویزیون تهران از محاصره نیروهای حکومت نظامی خارج شود، به همراه دوست شهیدش علی نوری شجاعانه در تصرف رادیوتلوویزیون شرکت کرد و از ناحیه پا مورد اصابت گلوله قرار گرفت و مجروح شد.



با پیروزی انقلاب اسلامی با کوله‌باری از تجربه به دل
کویر تفتیده رفت تا راه قاچاقچیان مواد مخدر را
ببندد، در جریان همین مأموریت‌ها بود که با درد
محرومیت مردم روستاها آشنا شد

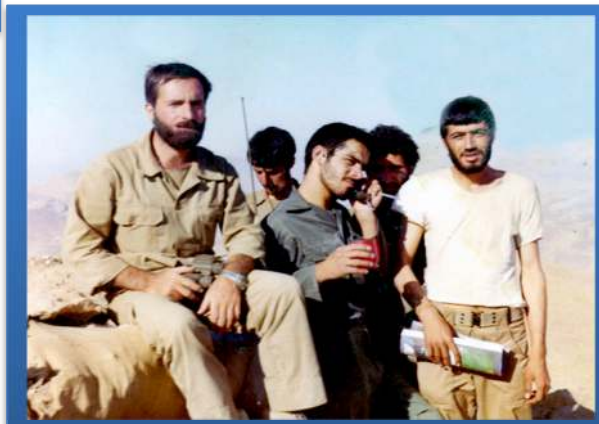


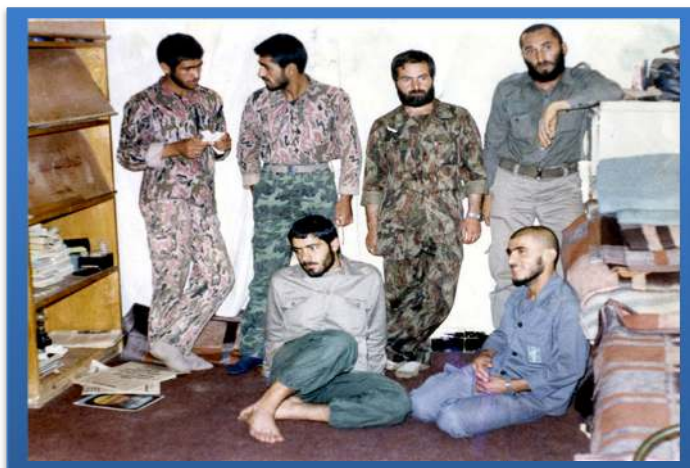
بعد از آن ماشین شخصی‌اش را فروخت و پولش را
صرف آبرسانی به روستای فقیر مصر کرد.





با آغاز درگیری‌ها و بحران در کردستان، این‌بار با جمع‌آوری کمک‌های مردمی عازم کردستان شد و عزمش را جزم کرد تا رفع فتنه در این منطقه بماند.





او از نوعی نبوغ نظامی برخوردار بود و به عنوان
یک مشاور و راهنما در طرح‌ریزی‌های عملیات به
فرماندهان کمک می‌کرد، اما به دلایلی مسئولیتی
را به صورت مستقیم قبول نمی‌کرد.





با این وجود مسئولیت اداره عملیات شهری
سنندج را به عهده داشت. بعد به عنوان جانشین
عملیات شهری با شهید آقابایی همکاری
داشت. مدتی هم جانشین سپاه کردستان بود.

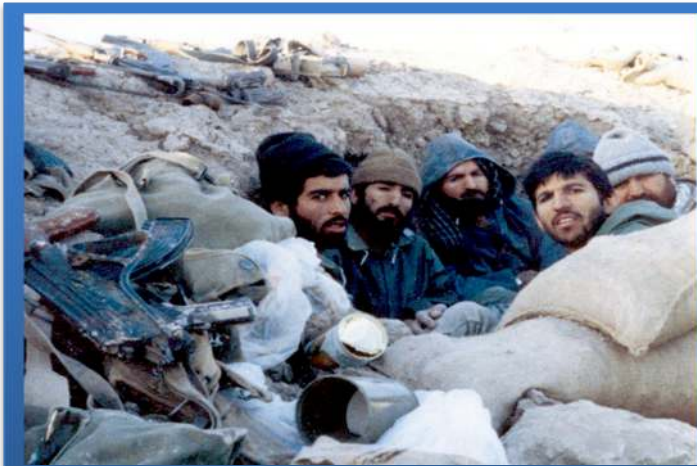


سال ۱۳۵۹ در سنندج به شدت از ناحیه دهان و فک
مجروح شد، مدتی در تهران بستری بود. بعد از بهبودی
به سنندج برگشت.



با شروع جنگ تحمیلی ضمن حضور در کردستان به
واسطه ارتباطش با شهید خرازی و حاج کریم نصر به
هنگام عملیات‌ها در جنوب، به آنجا می‌رفت و اغلب
اوقات با یادگاری از آن عملیات‌ها بر بدن به کردستان
باز می‌گشت.

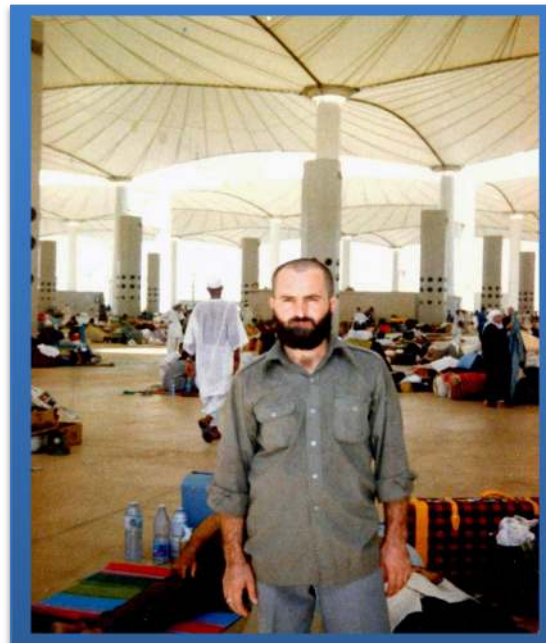




هنگام راهاندازی تیپ قدس، حاج حسین به عنوان
جانشین معرفی شد. او در سازماندهی و شکل‌گیری
تیپ قدس، نقش بسیار مؤثری داشت.



سال ۱۳۶۰ به مکه رفت و حاجی شد.



حاج حسین در کردستان نه تنها فرمانده نظامی، بلکه یک جهادگر قابل بود، به صورتی که بسیاری از جاده‌های منطقه با پی‌گیری و دقت نظر او ساخته شد و بسیاری از مناطق به همت والای او از نعمت برق، آب سالم، مخابرات و دیگر امکانات بهره‌مند شد.





همه رزمنده‌ها عاشق رفتار حسین بودند؛ با پیشمرگ‌ها مثل یک برادر زندگی می‌کرد، به آنها محبت داشت و به خانه‌هایشان رفت و آمد می‌کرد. روزهایی که فراغت پیدا می‌کرد به خانواده شهدای بومی سر می‌زد.





برادرش سید امیر ۵ آذرماه ۱۳۶۱ در دهلران به شهادت رسید و حاج حسین در آخرین زیارتش از قبور شهداء، فاصله بین دو قبر برادر و شهید افیونی را با انگشت نشان داد و گفت: من که شهید شدم، اینجا خاکم کنید.



صبح روز هفتم اسفندماه ۱۳۶۴، پس از نماز جماعتی که امامت آن را به عهده داشت و قرائت زیارت عاشورا در جمع دوستان و توسل به حضرت زهرا^(سلام الله) همراه چند تن از هم‌رزمانش برای شناسایی مناطق آزاد شده از دست دشمن بعثی راهی شد و ساعتی بعد در میان آتش سنگین گلوله‌های تانک دشمن، با اصابت ترکشی به پهلوی چپش به شهادت رسید.

